



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۱۲



حسب فضل

بزرگترین معجزه قرن: باور به نیرنگ تکامل

نویسنده: حاجی محمد راحت

نشرات دانشنامه افغان



ملیونها نوع از موجودات مختلف در روی کره زمین با تمام خصوصیتی که دارند خیلی متفاوت از یکدیگر هستند، تک تک این موجودات با خصوصیات مخصوص خود خلق شده اند، این از حیوانات، گیاهان گرفته تا خود انسان یک خیلی از خواص مختلف را دارا میباشند که وقتی دانشمندان از نزدیک تک تک این اجزاء را بررسی می کنند دانش و عقلی که در آن بکار رفته است را از نزدیک شاهد می شوند و این دانشمندان کسانی هستند که به تئوری تکامل اعتقاد دارند طبق نظریه آنها تمام جانداران که از پروتئینها، سلولها و عضوها تشکیل شده اند بر حسب تصادف پدیدار شده اند این انسانها که سالیان سال تعلیم دیده اند بر این اعتقاد هستند که بر حسب تصادف تمام اینها بوجود آمده و واقعاً حیرت آور میباشد. این سلسله تصادفات آنقدر غیرقابل باور میباشد که واقعاً حیرت آور است.

این سلسله وقایع که بر حسب تصادف بوجود آمده ابتدا مواد ساده شیمیایی را بوجود آورده و بعداً پروتئینها شکل گرفته است. این زنجیر تصادفات نتنها پروتئینها را بوجود آورده بلکه مولکولهای د.ن.آ. و ر.ن.آ. انزیمها، هورمونها و یک خیلی از این کمپلکسها را نیز بوجود آورده است. و در نتیجه ملیونها تصادف اولین سلول بوجود آمده است حتی برای تشکیل یک چشم ملطونها حادثه تصادفی بایستی بوجود آید باز اینجا هم سلسله تصادفات به میان می آید. این دانشمندان که از طرف مردم حرمت می بینند آنقدر میتوانند بطور نامفهوم به این عقاید پایبند باشند و هنوز با یک عناد بچگانه اسرار می کنند که از میان این افراد اشخاصی که مسلمان شده اند و به خدا ایمان آورده اند نیز وجود دارد این انسانها این حقیقت را که تمام جانداران را خداوند خلق کرده است علمی نمی شمارند.

و اینکه تمام اینها بر حسب تصادف بوجود آمده است را می توانند باور کنند. به این انسانها اگر گفته شود که یک بُت تمام دیگر اجسام را خلق کرده است را بسیار غیرمنطقی و احمقانه می شمارند. ولی اینکه این دنیا و حقایق آن بر حسب تصادف بوجود آمده است را بعنوان بزرگترین دلیل علمی می شمارند. بطور خلاصه این افراد تصادفات را بعنوان یک الاله می شمارند و بر این ادعا هستند که تصادفات میتواند تمام این حوادث را شکل دهد. البته این بایستی معجزه قرن

ما باشد که این افراد تحصیل کرده میتوانند یک چنین مسائلی را بپذیرند خداوند چطور یک سلول را میتواند خلق کند انسانها را نیز بدینطریق خلق می کند.

ورود چرا تئوری تکامل؟

بعضی از مفهومی از قبیل تئوری تکامل و داروینیزم که انسانها می شنوند فکر می کنند که این مفهوما فقط علوم زیست شناسی را مربوط می سازدو از نظر آنها اهمیتی ندارد.در حالیکه تئوری تکامل فراتر از یک مفهوم زیست شناسی،مبدا یک فلسفه غلط که توده انبوهی از مردم جهان را تحت تاثیر خود قرار داده است میباشد.این فلسفه فقط وجود ماده را می پذیرد و انسان را بچشم توده ای از ماده دیده و انسان را بعنوان یک حیوان پیشرفت کرده در نظر گرفته و تنها قانون موجود در آنرا قانون زدوخورد شمرده است میباشد اسمش ماتریالیزم میباشد و هر چقدر در چارچوب علم بخواهد باشد یک مسند علمی ندارد و یک فرضیه میباشد.این فرضیه که از یونان قدیم آغاز گردیده است مجدداً در قرن ۱۸ توسط برخی از متفکرین اروپایی از زباله دان تاریخ بیرون آورده شد.از طرف تئوریسینهایی مثل مارکس،داروین،فروید در قرن ۱۹دهم سعی در مونتاز فلسفه گوناگون کرده اند.قرن ۱۹ و ۲۰ام یک صحنه آزمایش خونین برای ماتریالیزم شده است،ایدئولوژیها و دید جهانی که از این فلسفه منشا می گیرد،به دنیا بی رحمی،زدوخورد،جنگ و آشوب آورده اند.در قرن ۲۰ام کمونیزم که منجر به مرگ بیش از ۱۲۰ میلیون انسان شد چیزی جز عملکرد سیاسی فلسفه ماتریالیست نمیباشد.فاشیزم که با ادعای رد فلسفه ماتریالیست که در واقع ریشه زدوخورد این مسئله را برای خود الگو قرار داده بود منجر به دو جنگ جهانی،نسل زدایی،قتلعام و ظلم شده است.در کنار این دو ایدئولوژی خونین،اخلاق عمومی و فردی نیز از طرف ماتریالیزم تخریب شده است.انسانها،تحت تاثیر فلسفه ماتریالیست که تو یک حیوان پیشرفته هستی که بر حسب تصادف بوجود آمده ای و نسبت بهیچ کسی مسئولیت نداری و با تلقین و اعتقاد به این عقاید ارزشهای اخلاقی خود را تدریجاً از دست داده اند.در نتیجه این در خیلی از جوامع،دوست داشتن،مرحمت،فداکاری،درستی،عدالت و یک خیلی از این مفاهیم مفهوم خود را از دست داده اند.انسانهایی که فریب فرضیه ماتریالیزم که قانون طبیعت زدوخورد میباشد،این انسانها تمام زندگیشان را بر روی مادیات بنیانگذاری کرده و در ظاهر مُدرن و پیشرفته بنظر می آیند ولی در واقع قوانین جنگل حاکم میباشدبطور خلاصه در دویست سال گذشته تمام بلایایی که بر سر انسانها آمده ناشی از همین فلسفه ماتریالیست میباشد.هر نوع اندیشه ای که در آن فرق میان انسانها را بعنوان زدوخورد مطرح کرده اند حتماً به آثار ماتریالیست می توان رسید.حتی در ریشه تروریسم که تحت نام دین آشکار می شوند و با قصد کردن به جان انسانهای معصوم بزرگترین گناهان کبیره را مرتکب میشوند نیز وضع بر همین منوال میباشد.تئوری تکامل در این نقطه خیلی مهم میباشد.زیرا مهمترین عنصر که باعث می شود انسانها به فلسفه ماتریالیزم روی آورند و آنرا بعنوان یک حقیقت علمی بپندارند همین تئوری تکامل میباشد.از نظر کارل مارکس که بنیانگذار کمونیزم میباشد تئوری داروین ریشه علوم طبیعی ماتریالیزم میباشد.در حالیکه این ریشه سست میباشد و بشر با باور به ماتریالیزم به فریب بزرگی می افتند.چه بسا این پدیده توسط علوم نوین آشکار می شود.از طرف علم تئوری تکامل داروین مردود گردیده و حقایق علمی نشان می دهد که حیات ما بر روی کره زمین بر مبنای خلق شدن بوده است.این کتاب برای اطلاع دادن این حقیقت نوشته شده است.و از روز اولی که این کتاب نوشته شد در ترکیه و بعداً در سرتاسر دنیا بدست ملیونها خواننده رسید.

توضیح عکس ۲۷: کارل مارکس، تئوری داروین را برای فلاسفه کمونیزم و ماتریالیزم یک اصل تشکیل داده است. آشکارا بیان کرده در ضمن مارکس با علاقه ای که نسبت به داروین داشت در اثر داس کاپیتال بنام داروین عطف کرده است. در چاپ بزبان آلمانی با دست خط خودش از طرف کارل مارکس یکی از طرفداران آتشین چارلز داروین بزبانهای انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی، روسی، عربی، بوسنی، اندونزی و غیره ترجمه شده و خیلی از خوانندگان این کتاب را در نقاط مختلف جهان خوانده اند. این کتاب در جناح پشتیبان این فلسفه نیز اثر بمب ایجاد کرد. در مجله ریپورت که از طرف موسسه انستیتوی علوم کشوری آمریکا بچاپ می رسد، در شماره چاپ ۱۹۹۹ در سربرگش عکس کتاب تئوری تکامل قرار داشت و حدوداً ۳۰ صفحه برای آن در نظر گرفته بودند. همچنین در مجله نیو ساینتیست چاپ سال ۲۰۰۰ در مقاله ای با سرمشق «بورنینگ داروین» اینکه در زندگی روزمره آثار هارون یحیی نقش بسزایی در مبارزه با این فلسفه دارد اشاره شده است. نیو ساینتیست چنین نوشته بود: هارون یحیی یک قهرمان بین المللی میباشد. کتابهایش در سرتاسر دنیای اسلام پخش شده است. همچنین در مجله ساینس که صدر اول مجلات علمی میباشد در مقاله ای با سرمشق خلق شدن جایی که آسیا به اروپا می پیوندد ریشه می دهد چنین نوشته بود که کتابهای هارون یحیی از یک خیلی کتابهای درسی بهتر و تاثیر گذارتر بوده را مطرح می سازد.

شایان ذکر است که این همه مجلات که از این کتاب سخن به میان آورده اند هیچ کدامشان نتوانسته اند این حقایق و دلایل علمی را جوابی بدهند. یک چنین چیزی امکان ناپذیر است، زیرا تئوری تکامل در یک فروریختگی قرار دارد. این سؤمین چاپ این کتاب میباشد و در این چاپ آخر مسائل بهتر مطرح گردیده و پاسخ داده شده است و همچنین در بخشهای آینده خواهید دید چطور این تئوری نقض خواهد شد.

نجات از پیش قضاوتی

البته امکان بیان یک چنین رفتاری را تحت پوشش علم ممکن نیست. زیرا از نظر علمی، اگر یک موضوع دارای دو احتمال باشد بر روی هر دو احتمال باید اندیشید. اگر از این دو احتمال یکی از دیگری خیلی کوچکتر باشد بعنوان مثال یک درصد در یک چنین حالتی بطور منطقی بر روی نودونه درصد باید متمرکز شد. با در نظر گرفتن این معیار علمی ببیندیشیم. دو نظریه درباره اینکه موجودات در این دنیا چطور بوجود آمده اند وجود دارد. نظریه اول تمام موجودات با صاحب بودن مکانیزمهای پیچیده مخلوق پروردگار هستند. نظریه دوم، موجودیت هستی بدون شعور بر حسب تصادف بوجود آمده است. این نظریه دوم، ادعای تئوری هستی میباشد. گذارشات علمی، بعنوان مثال نگاهی به مولکول زیست شناسی، تنها یک سلول زنده، حتی ذره ای از ملیونها ذره تشکیل دهنده سلول پروتئینها، آنطور که تئوری هستی ادعا می کند احتمال تشکیل بر حسب تصادفات را ندارد. در بخشهای آینده حساب احتمالات این واقعیت را بطور آشکار و روشن نشان خواهد داد. در این صورت، احتمال درستی تئوری هستی که بیان گردیده صفر میباشد. بنابر این درستی نظریه اول صددرصد میباشد. یعنی زندگانی بطور آگاهانه بوجود آمده است. به بیان دیگر «خلق شده است». تمام موجودات زنده، با نیروی برتر، علم و صاحب عقل بودن پروردگار بوجود آمده است. این حقیقت، فقط یک شکل اعتقاد نیست بلکه نتیجه مشترک عقل و علم می باشد. البته در برابر این حقیقت دانشمند مدعی تئوری هستی بایستی بطور

کلی از این ادّعی خود صرفنظر کرده و در برابر روشنی و حقیقت اثبات شده خود را تسلیم کند. رفتاری غیراز این، نشانگر اینکه غیراز یک مرد دانشمند بلعکس دانش خود را آلت و بازیچه فلسفه، ایدئولوژی و نظریه خود کرده است.

در حالیکه با تمام اینها دانشمند پیرو تئوری هستی با روبرویی با حقیقت، نفرت و عناد و پیش قضاوتی اش افزایش می یابد. چنین رفتاری با یک کلمه می توان شرح داد: «اعتقاد» اما یک اعتقاد خُرافه. زیرا در حالیکه با حقیقت روبرو می شود چشمهای خود را بسته و تمام یک عمر با آنچه که در عقل خود مُجسّم کرده اند میتوان توضیح داد.

کورکورانه مادّه گرایی (ماتریالیزم)

از این دانشمندان از صاحب مسندان سیر سعودی تئوری «طراحی آگاهانه» در دنیای علم بیوکیمیگر آمریکایی بنام پروفیسور مایکل ژبیه در خطاب به دانشمندی که طراحی در موجودات، یعنی مخلوقیت را قبول ندارند چنین می گوید: در طی چهل سال بیوکیمیای مُدرن، بخش مهمی از اسرار سلول را برملا کرد. دهها هزار تن از این انسانها برای پیدا کردن این اسرار زندگی خود را در آزمایشگاهها با ساعات کاری طولانی گذراندند. تمام کوششهای لازم برای تحقیقات سلول بطور خیلی آشکار بیک نتیجه می رساند: طراحی! این نتیجه آنچنان آشکار بود که میبایستی در تاریخ علم بعنوان بزرگترین کشف شناخته می شد... اما برعکس، یک سکوت محجوبانه در برابر کشفی که سلول ساختار پیچیده ای دارد حاکم شد خوب چرا؟ چرا دنیای علم عهده دار یک چنین کشفی نمی شود؟ زیر قبولی یک چنین طراحی آگاهانه، خواه ناخواه در ذهن آنها قبولی پروردگار را آشکار خواهد کرد. بنابراین وضع آنتیستهای تکامل گرا که در تلویزیون مشاهده می کنیم، شاید کتابهایشان را مطالعه می کنیم چنین میباشد. در تمام تحقیقات علمی که این انسانها انجام می دهند آفریننده ای را جلو چشم آنها می گذارد. فقط آنها با آموزش فلسفه ماتریالیست آنقدر کور شده اند که با تمام این هنوز این حقیقت را قبول ندارند. این انسانها با دلایل روشن، وجود پروردگار را مُدام چشم پوشی کرده بنابراین کلاً بی تفاوت شده اند. غیر از این بیک نیروی اعتماد بنفس جاهلانه ناشی از این بی تفاوتی دست میابند. حتّی در خطاب به مسیحیان «اگر یک هیکل مریم به شما دست تکان دهد خیال اینکه با یک معجزه روبرو شده اید نکنید احتمال کوچکی است شاید هم تمام اتمهای دست راست هیکل تصادفی در آن واحد در یک جهت تمایل به حرکت داشته باشند» صاحب این سخن یک تکامل گرای معروف بنام چارلز داوینز، حمایت از پرت وپلا را بعنوان یک اردم شروع به خیال می کنند. در قرآن روانشناسی مشترک افراد انکار کننده خیلی خوب تعریف می شود: حقیقت اینست که اگر ما برای آنها ملانک را احضار می کردیم، مُردگان به حرف می آمدند و هر چیزی را در مقابل آنها جمع می کردیم خارج از آنچه که پروردگار از آنها می خواست باز آنها باور نخواستند کرد. فقط خیلی از آنها جهالت می کنند (سوره انعام، ۱۱۱)

علاوه بر این مکانیزمهایی که دانشمندان را بزور راضی به تکامل گرا و ماتریالیست می کنند نیز وجود دارد. در کشورهای غربی برای اینکه یک دانشمند بتواند به مراتب والای آکادمیک دست یابد میبایستی برخی از استاندارتها را مراعات کند بدون هیچ تردیدی قبولی تئوری تکامل استاندارد درجه یک را تشکیل می دهد. این سیستم، دانشمندان مورد بحث را تمام شغل کاری به خاطر یک فرضیه و اعتماد پوچ تاحّد نابودی می کشاند. یک زیست شناس مولکولی آمریکایی بنام جان اتان ولس در کتابش بنام ایکونس آف اولوشن که در سال ۲۰۰۰ منتشر گردیده در مورد مکانیزمهای

فشاری چنین می گوید: داروین گرایان در یک محدوده باریک با افزودن اظهارات خود شروع بکار می کنند و این را تنها راه علم می شمارند. کسانی که به انتقاد آنها می پردازند را با بی عقلی متهم ساخته و بخاطر حاکمیت تکامل گرایان در بخش مجلات علمی از نظر هیات مدیران اینطور انتقادات در این مجلات منعکس نمی گردد. پروژه های علمی که به بخشهای مختلف ارکان دولتی می آید برای پیش قضاوتی به تکامل گرایان فرستاده می شود و کسانی که تئوری تکامل را مورد انتقاد قرار می دهند از خدمات مالی دولت محروم می گردند و در نتیجه تئوری تکامل را انتقاد کردن منجر به طرد از جامعه علم می گردد. در این مدت دلایل علیه داروینیست از میان برداشته می شود مانند از میان برداشتن شاهدان در برابر نیرومندان و یا دلایل در یک مجله اختصاصی علمی قالب می شوند و از آنجا در آوردن نیاز به یک متجسس با اراده می باشد. با سرکوبی انتقاد کنندگان و با سرپوشی دلایل علیه این تئوری، بعد از این تکامل گرایان درباره این تئوری اعلان اینکه علیه آنها دلیلی وجود ندارد می کنند. حقیقت اصلی این داستان که علیه تکامل در دنیا مورد قبول واقع می شود و چنین ادامه پیدا می کند. تکامل بخاطر ارزش علمی اش نه بلکه بخاطر یک ضرورت ایدئولوژیک برپا مانده است و فقط بخشی از این دانشمندان جرعت به افشای این راز می کنند. در بخشهای آینده این کتاب، با بررسی این مسئله که چطور تکامل گرایان علم نوین را انکار کرده و یا در کتابهای فنی گم و گور کرده اند و دلایل خلق شدن را جلو چشم خواهیم گذاشت. خواننده به ذات خودش، نیرنگ و فریب تئوری تکامل را که در هر مرحله توسط علم تکذیب می شود و با پنهان کردن حقیقت مخلوقیت سرپا می ماند پی خواهند برد. انتظار از خواننده اینست که از این سحر که استعداد قضاوت انسانها و خواب کرده و عقلشان را کور کرده رها پیدا کرده و آنچه که در این کتاب مطرح گردیده را با تمام صمیمیت ببینند. انسان اگر خود را از این سحر نجات داده، بطور واضح، بدون پیش قضاوتی و آزاد تفکر کند حقیقت را بطور آشکار خواهد دید.

پایان

بزرگترین معجزه قرن: باور به نیرنگ تکامل
[fazl_hassib_۹۱_bozorgtarin_modjezaye_qarn.pdf](#)